

# نخستین کسی که اسلام آورد

بخش دوم

قسمت شانزدهم

عباس بن عبدالمطلب این پیشنهاد را پذیرفت، و هر دو بنزد ابوطالب آمده و منظور خویش را اظهار کردند، ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید و برخی گویند: گفت: عقیل و طالب را برای من بگذارید و مابقی را هر کدام خواهید بسرید. پس رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را برداشت و عباس نیز جعفر را برداشته و بخانه بردند.

و بدین ترتیب علی علیه السلام در تمام موارد با رسول خدا صلی الله علیه وآله بود تا هنگامی که آن بزرگوار بر مسالت مبعوث شد پس علی بدو ایمان آورد و نبوتش را تصدیق کرده پیروی او را بر خود لازم شمرد. جعفر نیز در خانه عباس بود تا هنگامیکه اسلام اختیار کرده و از خانه عباس بیرون رفت.

ابن اسحاق گوید: چون هنگام نماز می شد رسول خدا صلی الله علیه وآله بسوی دره های شهر مکه می رفت و علی بن ابیطالب نیز در خفا و پنهانی از پدرش ابوطالب و سایر عموها و قریش بهسراه رسول خدا صلی الله علیه وآله می رفت و نمازهای خود را در آن جا می خواندند و چون شام می شد بخانه باز می گشتند.

مدتی براین منوال گذشت تا اینکه روزی هم چنان که آن دو مشغول نماز بودند ابوطالب سر رسید پس برسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: ای برادرزاده این دین چیست که اختیار کرده ای؟ فرمود: عموجان این همان دین خدا و فرشتگان و پیمبران او است. و همان آئینی است که پدر ما ابراهیم آورده، خدای تعالی مرا بدان

و اما گفتار علماء و دانشمندان اسلام در این باره: ما در اینجا نخست گفتار محمد بن اسحاق - متوفای سال ۱۵۱ هجری و یکی از پیش کسوتان تاریخ و حدیث نزد اهل سنت - را برای شما ذکر می کنیم که مورد قبول عموم محدثین و اهل تاریخ است، و ابن هشام نیز آنرا در سیره از وی نقل کرده و متن ترجمه آن اینگونه است که گوید:

«ابن اسحاق گفته: پس از خدیجه نخستین کسی که از جنس مردان برسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان آورد و با او نماز گذارد و نبوت او را تصدیق کرد علی بن ابیطالب ابن عبدالمطلب بن هاشم رضوان الله وسلامه علیه بود، و آن جناب در آن روزه ساله بود.

و از نعمتهای بزرگی که خداوند تعالی بن ابیطالب علیه السلام داد این بود که پیش از اسلام در دامن تربیت رسول خدا صلی الله علیه وآله نشو و نما کرد.

مجاهد حدیث کرده گفت: از جمله نعمتهای خداوند و کرامتهای او نسبت بعلی بن ابیطالب علیه السلام این بود که قریش دچار قحطی سختی شدند، و ابوطالب مردی عیالمند بود که نان خور زیادی داشت، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله بعباس بن عبدالمطلب عموی خود که دارائی و ثروتش بیش از سایر بنی هاشم بود فرمود: ای عباس نانخوران برادرت ابوطالب زیادند، و چنانچه می بینی مردم باین قحطی سخت دچار گشته اند بیا با هم بنزد او برویم و بوسیله ای نانخوران او را کم کنیم من یکی از پسران او را بنزد خود می برم و تو هم یکی را ببر؟

بسوی مردم فرستاده و توای عمو از دیگران بخیر خواهی و نصیحت من سزاوارتری و من خیر تو را خواسته و تو را بهدایت می خوانم و شایستگی تونیز در اجابت دعوت و یاری و کمک به من بیش از دیگران است؟

ابوطالب گفت: ای برادرزاده من نمی توانم از کیش پدران خود دست بکشم ولی بدان که تا من زنده هستم از سوی من بتویدی نخواهد رسید!

و گویند: بعلی گفت: ای فرزند این چه دینی است که تو بر آنی؟ فرمود: پدر جان بخدا و رسولش ایمان آورده و در آنچه از جانب خدا آورده او را تصدیق نموده و با او برای خدا نماز بجا آورم! ابوطالب باو گفت: ای فرزند بدان که او جز خیر و نیکی تو را نخواهد ملازم او باش (و با این سخن او را بکار خویش دلگرم ساخت).

**اسلام زید بن حارثه غلام رسول خدا (ص):**

دومین مردی که پس از علی بن ابیطالب علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و با آن حضرت نماز خواند زید بن حارثه بود.

و زید بن حارثه مردی از قبیله کلب است که حکیم بن حزام - برادرزاده خدیجه در سفری که از شام بر می گشت او را در زمرة چند تن دیگر بصورت بردگی خریدار بود و بمکه آورد. و زید در آن هنگام کودکى بود نابالغ. پس خدیجه بدیدن حکیم بن حزام آمد. و این در وقتی بود که بهمسری رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمده بود. حکیم بدو گفت: عمه جان هر یک از این پسر را که می خواهی برای خود برگیر، خدیجه زید را انتخاب کرده از او گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله که زید را دید از خدیجه خواست تا او را بدان حضرت ببخشد، خدیجه نیز پذیرفته او را با آن حضرت بخشید پیغمبر اکرم نیز آزادش کرده پسر خود خواند، و این جریان قبل از بعثت بود.

حارثه پدر زید در فقدان فرزند خویش بسیار می گریست و بیتابی می کرد و اشعاری نیز در این باره گفت تا اینکه مطلع شد که او در مکه و در خدمت آن حضرت است پس بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد (تا او را بنزد خویش باز گرداند).

پیغمبر صلی الله علیه و آله بزید فرمود: اگر می خواهی پیش ما بمان و اگر مایلی بنزد پدرت برو؟ زید گفت: نزد

شما می مانم، پس هم چنان در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تا هنگامیکه آن حضرت مبعوث برسالت شد، زید بدان جناب ایمان آورده و چنانکه گفتیم دومین مردی بود که اسلام اختیار کرد و با آن حضرت نماز خواند.

و هم چنان او را زید بن محمد می گفتند تا چون آیه کریمه نازل شد: «... و خداوند پسر خواننده های شما را فرزندان شما قرار نداده... و آنان را بنام پدرانشان بخوانید...»<sup>۲</sup> زید گفت: من پسر حارثه هستم و از آن پس او را زید بن حارثه گفتند.

**اسلام ابوبکر و عبدالرحمن وزیر و دیگران:**

ابن اسحاق گوید: سپس ابوبکر بن ابی قحافه که نامش عتیق - و بقول ابن هشام: عبدالله - بود اسلام آورد.

و او که مردی بازرگان و تجارت پیشه بود، و از طرفی انساب قریش را بهتر از دیگران می دانست با مردم انس و رفت و آمدی داشت، و پس از اینکه مسلمان شد اسلام خود را اظهار کرده مردمی را نیز که با او سروکار داشتند باین دین دعوت می نمود، و گویند: عبدالرحمن و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بدعوت او مسلمان شدند.

پس از این چند تن که گفتیم مردان و زنان زیر بترتیب مسلمان شدند: ابو عبیده، ابوسلمه، ارقم، عثمان و قدامه و عبدالله - که هر سه پسران مظعون بن حبیب بودند - عبیده بن حارث، سعید بن زید و زینب: فاطمه دختر خطاب - خواهر عمر - اسماء (ذات النطاقین) و عایشه دختران ابوبکر، خیاب بن اُرت، عمیر بن ابی وقاص - برادر سعد بن ابی وقاص - عبدالله بن مسعود، مسعود بن القاری سلیط بن عمرو و برادرش حاطب بن عمرو، عیاش بن ابی ربیعه و زینب اسماء دختر سلامه، خنیس بن حذافه، عامر بن ربیع، عبدالله بن جحش و برادرش ابواحمد بن جحش، جعفر بن ابیطالب و زینب اسماء بنت عمیس، حاطب بن حارث و زینب فاطمه دختر مجل، حناب بن حارث - برادر حاطب - و زینب فکیه دختر یسار معمر بن حارث - برادر دیگر حاطب - سائب بن عثمان بن مظعون، مطلب بن اُزهر و زینب رمله دختر ابی عوف، نخام - که نامش نعیم بن عبدالله بود - عامر بن فهیره که یکی از بردگان سیاه پوست بود و ابوبکر او را خرید - خالد بن سعید و زینب: امینه دختر خلف، حاطب بن عمرو، ابو حذیفه - و نامش مهشم بن عتبّه است.





واقدين عبدالله، خالد و عامر و عاقل و ایاس - که این هر چهار نفر فرزندان بکیرین عبد یالیل بودند. عمار بن یاسر، صهیب بن سنان، که از قبیله نمرین قاسط بود، و برخی گویند: صهیب غلام عبدالله بن جدعان بوده، و برخی دیگر گفته اند: رومی بوده و او را از روم بسمکه آورده بودند، و در حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: صهیب (در ایمان) پیشرو رومیان است. <sup>۹</sup>

و این بود گفتار و عقیده یکی از قدیم ترین سیره نویسان که اواخر خلافت امویان و اوائل دوران خلافت عباسیان می زیسته، و از نظر اعتبار و اهمیت در آن پایه است که امثال بخاری و دیگران در باره اش «امیرالمؤمنین در حدیث» و یا «امیرالمحدثین» و یا «سیدالمحدثین» گفته اند.<sup>۱۰</sup>

و یعقوبی - متوفای سال ۲۹۲ هجری - در تاریخ خود گوید:

«وكان اول من اسلم خديجة بنت خويلد من النساء و علي بن ابي طالب من الرجال، ثم زيد بن حارثة، ثم ابوذر و قبل ابي بكر قبل ابي ذر، ثم عمر بن عتبة السلمي، ثم خالد بن سعيد بن العاصي، ثم سعيد بن ابي وقاص، ثم عتبة بن غزوان، ثم خباب بن الارت، ثم مصعب بن عمير، و روى عن عمرو بن عتبة السلمي قال: اثبت رسول الله (ص) اول ما بعث و بلغني امره، فقلت: صف لي امرك فوصف لي امره و ما بعثه الله به، فقلت: هل يتبعك احد علي هذا؟ قال: نعم امرأة، و وصيت و عبد. يريد خديجة بنت خويلد، و علي بن ابي طالب و زيد بن حارثة»<sup>۹</sup>.

- و نخستین کسی که از جنس زنان اسلام آورد خدیجه بود و از مردان علی سپس زید بن حارثه و سپس ابوذر و برخی ابوبکر را پیش از ابوذر ذکر کرده اند، و سپس عمر بن عتبة سلمی و آنگاه خالد بن سعید و پس از او سعید بن ابی وقاص، سپس عتبة بن غزوان و آنگاه خباب بن ارت و سپس مصعب بن عمیر و عمرو بن عتبة روایت کرده که گوید: روزی که رسول خدا (ص) مبعوث شد و من خبردار شدم بنزد او رفتم عرض کردم: ماجرای خود را برای من توصیف کن، و او داستان بعثت خود را برای من توصیف کرد و من پرسیدم: آیا کسی در این مأموریت از تو پیروی کرده؟ فرمود: آری، یک زن، و یک پسر و یکا بنده.

و این عبد البر در کتاب الاستیعاب گوید:

«اتفقوا على ان خديجة اول من آمن بالله ورسوله وصدقته فيما جاء به ثم علي بعدها»<sup>۱۰</sup>. یعنی (علمای اسلام) اتفاق دارند که خدیجه

نخستین کسی بود که بخدا و رسول او ایمان آورد و تصدیق او را کرد و پس از او علی بود.

و ابن حجر عسقلانی متوفای سال ۸۵۲ نیز از ابن عبد البر نقل کرده که علمای اسلام اجماع دارند بر اینکه علی علیه السلام نخستین کسی است که بسوی دو قبله نماز خواند...<sup>۸</sup>

و ابو جعفر اسکافی معتزلی متوفای سال ۲۴۰ در کتاب «التقص علی العثمانية» گوید:

«قد روى الناس كافة الفتحار علي بالسبق الى الاسلام، وان النبي (ص) استسنى يوم الاثنين و اسلم علي يوم الثلاثاء، وانه كان يقول: صليت قبل الناس سبع سنين، وانه ما زال يقول: انا اول من اسلم و افتخر بذلك...»<sup>۸</sup>

- یعنی تمام مردم روایت کرده اند که علی علیه السلام به سبقت در اسلام مفتخر گردید، و اینکه رسول خدا (ص) در روز دوشنبه به نبوت رسید، و علی علیه السلام روز سه شنبه اسلام آورد، و اینکه او می فرمود: من هفت سال قبل از مردم نماز گزاردم، و اینکه او پیوسته می گفت: من نخستین مسلمان بودم و به این کار خود افتخار می کرد.

و حاکم در کتاب مستدرک گوید:

«ولا اعلم خلافا بين اصحاب التواريخ ان علي بن ابي طالب رضي الله عنه اولهم اسلاما و انما اختلفوا في بلوغه»<sup>۱۱</sup>.

- من مخالفی میان تاریخ نویسان سراغ ندارم که علی بن ابیطالب نخستین کسی است که مسلمان شده و اختلافی که هست در بلوغ او است.

و طبری مورخ معروف در تاریخ خود بسندش از محمد بن سعید بن ابی وقاص نقل کرده که گوید: به پدرم گفتم: آیا ابوبکر نخستین کسی بود که از میان شماها اسلام را اختیار کرد؟ وی در پاسخ من گفت:

«لا و لقد اسلم قبله اكثر من خمسين رجلا...»<sup>۱۱</sup>

- نه! و براسی قبل از او بیش از پنجاه نفر مرد مسلمان شده بودند.

و از دانشمندان بزرگوار شیعه نیز این شهر آشوب در مناقب گوید:

روایات مستفیض است در اینکه نخستین کسی که مسلمان شد علی علیه السلام بود و سپس به ترتیب خدیجه و جعفر و زید و ابوذر و عمرو بن عتبة و خالد بن سعید بن عاص و سمیة مادر عمار و عبیده بن حارث، و حمزة و خباب بن ارت و سلمان و مقداد و عمار و عبدالله بن مسعود به همراه گروهی و سپس ابوبکر و عثمان و طلحة و زبیر و سعید بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف

و سعید بن زید و صهیب و بلال ... مسلمان شدند<sup>۱۲</sup>

و مرحوم شیخ مفید در کتاب الفصول المختارة گوید:

«اجتمعت الامة على ان امير المؤمنين عليه السلام اول ذكر اجاب رسول الله (ص)<sup>۱۳</sup>»

امت اسلامی اجماع کرده‌اند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نخستین مردی بود که دعوت رسول خدا را اجابت کرد...

و از نویسندگان معاصر نیز هاشم معروف حسنی در کتاب سیره المصطفی گوید:

«لقد اتفق المورخون والمحدثون على ان علياً عليه السلام اول الناس اسلاماً ولكن اختلفوا في سنة يوم اسلامه»<sup>۱۴</sup>

یعنی مورخان و محدثان اتفاق دارند بر اینکه علی علیه السلام نخستین مردمان بود در پذیرش اسلام ولی اختلاف در سن آن حضرت در روز پذیرش اسلام او دارند...

### سبقت اسلام علی علیه السلام و خدیجه و زید بن حارثه امری طبیعی بوده

با توجه به روایاتی که درباره تربیت علی علیه السلام در دامان رسول خدا (ص) و ورود آن حضرت بخانه پیغمبر (ص) در کودکی - چنانچه در حدیث ابن اسحاق بود - بنظر می‌رسد که ایمان خدیجه و علی علیه السلام و زید بن حارثه که در نخستین روزهای بعثت در خانه رسول خدا (ص) بودند، و هر سه آنها کمال علاقه را به آن حضرت داشته و شیفته کمالات و صداقت و درستی او بوده‌اند، امری طبیعی بنظر می‌رسد، و بخصوص با توجه به اینکه علاقه آنها به رسول خدا (ص) طرفینی بوده و همانگونه که آنها به بزرگ خانه و ولی نعمت خویش علاقه داشتند آن حضرت نیز نسبت به آنها علاقه متد بود، و به ویژه نسبت به علی علیه السلام و خدیجه، و کمتر حادثه و اتفاق کوچک یا بزرگی برای آنحضرت اتفاق می‌افتاد که همسر گرامی خود یعنی خدیجه، و عموزاده و خانه‌زاد خود یعنی علی علیه السلام را که همچون فرزندی دلسوز و گوش‌بفرمان در کنار او زندگی می‌کرد در جریان آن حادثه قرار ندهد و در ددل خود و یا مأموریت خطیر و الهی خود را به آنها نگوید و اگر موظف به دعوت آنها بود از ایشان کتمان کند، و این مطلبی است که برای یک شخص مطلع و باخبر از تاریخ اسلام و سیره رسول اکرم پوشیده و مخفی نیست.

و از اینرو داستان سبقت ایمان خدیجه و علی علیه السلام و زید بن حارثه به آن حضرت امری طبیعی و عادی بنظر می‌رسد و نیازی به ذکر دلیل و برهان زیادی ندارد، و اما مسئله سبقت ایمان دیگران - که ارتباطی نزدیکتر به آن حضرت نداشتند - نیاز به ذکر دلیل و اقامه برهان دارد، و بدین ترتیب ما در اینجا نیازی به اتلاف وقت و تحقیق بیشتری نداریم.

و بنظر نگارنده همین مقدار برای اثبات مطلب از نظر علما و دانشمندان و سیره‌نویسان کافی است و بهتر است اکنون سراغ مطلب دیگری برویم و وقت شریف خود و شما را برای ذکر روایات و سخنان مخالف که تعداد اندکی هم بیشتر نیست، و راویان و گویندگان آنها نیز عموماً کسانی هستند که عداوت و دشمنیشان با علویون و خاندان امیرالمؤمنین، آشکار بود و غرض ورزی و ساختگی و جعلی بودن آنها برای اهل روایت و حدیث روشن است نگیریم، و برای صدق مدعای ما خوب است به همان کتاب الفصول المختارة شیخ مفید که آن روایات و سخنان را دقیقاً یکی پس از دیگری موشکافی و بررسی کرده است مراجعه نمایید.<sup>۱۵</sup>

### تحقیقی درباره روایات «صلیت قبل الناس بسبع سنین» و امثال آن ...

در چند حدیث که از طریق شیعه و اهل سنت از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده آمده است که آنحضرت فرمود:

«... ولقد صلّیت مع رسول الله قبل الناس بسبع سنین، وأنا اول من صلّی معه»<sup>۱۶</sup>

یعنی... و براستی که من هفت سال پیش از مردم با رسول خدا نماز خواندم، و من نخستین کسی بودم که با او نماز خواندم.

و در پاره‌ای از این روایات بجای «سبع سنین» «تسع سنین» ذکر شده، مانند روایت خصائص نسائی که متن آن اینگونه است:

«ما أعرف احداً من هذه الامة عبد الله بعد نبينا غیری، عبدت الله قبل ان يعبده أحد من هذه الامة تسع سنین»<sup>۱۷</sup>

یعنی - سراغ ندارم احدی از این امت را پس از پیامبرمان که خدا را پرستش و عبادت کرده باشد جز خودم که نه سال خدای را عبادت و



چنین تصویری برای دیگران پیش نیاید. و جوهی که در تفسیر و معنای این روایات گفته شده یا می توان گفت بدین شرح است:

- ۱- ما درباره ایمان ابوطالب پیش از این بطور مختصر بحث کرده ایم و انشاء الله در جای خود با تفصیل بیشتری بحث خواهیم کرد، و امثال اینگونه روایات ظاهراً از روی تقیه و پنهان کاری انجام شده چنانچه ائمه اطهار فرموده اند.
- ۲- سوره احزاب - آیه ۴-۵.
- ۳- ابن هشام در اینجا نسب ابویسکر و دیگرانی که در ذیل نامشان مذکور است ذکر کرده و هرکه خواهد به سیره ج ۱- صفحات ۲۴۹-۲۶۲ مراجعه نماید. و در پاورقی نیز گاهی مختصری از تاریخچه زندگی برخی از آنها مذکور است.
- ۴- سیره ابن هشام - ج ۱- ص ۲۴۹-۲۶۲.
- ۵- مقدمه سیره ابن اسحاق - ط قویه ترکیه - ص «کی».
- ۶- تاریخ یعقوبی - ج ۲- ص ۱۴.
- ۷- استیعاب - ج ۲- ص ۴۵۷.
- ۸- تهذیب التهذیب - ج ۷- ص ۳۳۶.
- ۹- القدير - ج ۳- ص ۲۳۷ و ج ۲- ص ۲۸۷ به نقل از کتاب مذکور ص ۲۷۸.
- ۱۰- مستدرک حاکم، کتاب المعرفة - ص ۲۲.
- ۱۱- تاریخ طبری - ج ۲- ص ۶۰.
- ۱۲- مناقب آل ابی طالب - ج ۱- ص ۲۴۰.
- ۱۳- بحار الأنوار - ج ۲۸- ص ۲۶۲ به نقل از کتاب مذکور.
- ۱۴- سيرة المصطفى - ص ۱۱۲.
- ۱۵- واگر به کتاب مذکور دسترسی ندارید، قسمت عمده آن را مرحوم مجلسی در بحار الأنوار - ج ۲۸- ص ۲۶۳ تا ۲۸۷ نقل کرده، بدینجا مراجعه نمایند.
- ۱۶- این حدیث را بیش از ۱۵ نفر از بزرگان اهل سنت مانند نسائی و حاکم و ابونعمان و ابن ماجه و طبری در کتاب تاریخ و ابن التبر و دیگران نقل کرده اند، به القدير ج ۲- ص ۳۱۴ مراجعه شود. و از محدثین و علمای شیعه نیز شیخ صدوق (ره) در کتاب خصال و طبرسی (ره) در کتاب احتجاج و شیخ مفید (ره) در کتاب «الفصول المختارة» سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده اند (بحار الأنوار) ج ۳۸- ص ۲۰۹ و ۲۱۸-۲۶۹.
- ۱۷- خصائص نسائی - ص ۳.
- ۱۸- الظهير ج ۳- ص ۲۲۲-۲۲۳ و بحار الأنوار ج ۳۸- ص ۲۶۸.
- ۱۹- السيرة النبوية ابن کثیر - ج ۱- ص ۴۳۱-۴۳۲.

پرستش کردم پیش از آنکه احدی از این امت او را پرستش و عبادت کند.

و در برخی از روایات نیز «خمس سنین» و یا «ثلاث سنین» ذکر شده<sup>۱۸</sup> و با توجه به روایاتی که پیش از این درباره اسلام خدیجه علیها السلام و زیدبن حارثه و ابوذر و برخی دیگر ذکر شد که آنها همان روزهای نخست به رسول خدا (ص) ایمان آوردند لازم است برای این روایات معنای دیگری غیر از آنچه از ظاهر این روایات استفاده می شود پیدا کرد، زیرا همین اشکال سبب شده تا برخی از مورخان اهل سنت در صدد انکار اینگونه احادیث برآیند چنانچه ابن کثیر شامی در کتاب سيرة النبوية پس از آنکه حدیث زیر را از ابن جریر طبری و ابن ماجه بسندشان از عبادبن عبدالله نقل می کند که گفته است: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«انا عبدالله وأخو رسوله، وانا الصديق الاكبر، لا يقولها بعدى الا كاذب مفر، صليت قبل الناس بسبع سنين».

- یعنی منم بنده خدا و برادر پیامبر خدا، و منم صديق اكبر، و کسی پس از من این ادعا را نکند جز دروغگویی تهمت زن، و من پیش از مردم نماز گذاردم به هفت سال ...

ابن کثیر در اینجا نخست در سند حدیث خدشه کرده و پس از آن نیز گفته است: و این حدیث بهر صورت قابل قبول نیست و علی بن ابیطالب رضی الله عنه آنرا نمی گوید، و چگونه ممکن است هفت سال قبل از مردم نماز خوانده باشد، و این مطلب اصلاً متصور نیست.<sup>۱۹</sup>

و نظیر همین تعجب و انکار از ذهبی در تلخیص مستدرک ج ۳ ص ۱۱۲ نقل شده است.

و از اینرو لازم است در این باره تحقیق بیشتری بشود، تا

امام صادق علیه السلام

لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُغْضَى اللَّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ.

(اصول کافی - جلد ۲ - ص ۳۷۴)

شایسته نیست برای انسان مؤمن در مجلسی بنشیند که معصیت خداوند در آن انجام گرفته و او را توان تغییر آن نباشد.